

علمی پژوهشی

بازنمایی مسائل اجتماعی و توسعه در عصر قاجاری

(مورد مطالعه: متون منشآت قائم مقام فراهانی)

صونا احدیان^۱، احمد رضایی*^۲

چکیده

در طول تاریخ، مکتوبات، از مهم‌ترین عرصه‌های نمود واقعیت‌های اجتماعی بوده است. در این بین متون منشآت افزون بر ارزش‌های بلاغی و زیبایی‌شناختی، حاوی نشانه‌هایی از ذهنیت سیاسی، روابط قدرت و شیوه‌های بازنمایی مسائل اجتماعی هستند و می‌توانند به عنوان منابعی مهم برای تحلیل جامعه‌شناختی تاریخ مورد استفاده قرار گیرند. در این بین منشآت قائم‌مقام فراهانی واری ارزش ادبی خود می‌تواند بستری برای فهم سازوکارهای تاریخی و اجتماعی باشد. مقاله حاضر با توجه به متون ادبی و دیوانی در شناخت ساختارهای اجتماعی و سیاسی، به بررسی منشآت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی در دوران قاجار می‌پردازد. ضرورت پژوهش از آنجا ناشی می‌شود که در مطالعات داخلی، متون ادبی رسمی کم‌تر به عنوان داده‌های اجتماعی تحلیل شده‌اند و نقش زبان دیوانی در تولید مشروعیت سیاسی و سامان‌دهی روابط اجتماعی کم‌تر مورد توجه قرار گرفته است. این پژوهش با رویکردی میان‌رشته‌ای و با بهره‌گیری از روش کیفی، مجموعه‌ای از نامه‌های دیپلماتیک و دیوانی را با روش توصیفی-تفسیری تحلیل کرده و عناصر بلاغی، ساختار خطاب، واژگان و زمینه تاریخی-اجتماعی متون را مورد بررسی قرار داده است. تمرکز بر ترسل دیوانی به عنوان ابزاری قوی برای نمایش قدرت، تثبیت سلطه، مشروعیت‌بخشی و سامان‌دهی منازعات و بحران‌ها، امکان فهم کارکردهای فراتر از ادبیات صرف و نزدیک شدن به لایه‌های اجتماعی و سیاسی متن را فراهم می‌کند. این مطالعه می‌کوشد خلأ موجود میان مطالعات ادبی و علوم اجتماعی تاریخی را کاهش دهد و نشان دهد که آثار ادبی دیوانی می‌توانند منبعی معتبر برای بازسازی الگوهای قدرت، فرهنگ سیاسی و تحولات اجتماعی در ایران پیشامدرن باشند.

تاریخ دریافت:

۲۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش:

۰۳ بهمن ۱۴۰۴

کلیدواژه‌ها:

منشآت؛ توسعه؛ بلاغت؛
عصر قاجار؛ نامه‌های
دیپلماتیک؛ اقتدار؛
مشروعیت

^۱ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گروه جامعه‌شناسی، دانشکده علوم اجتماعی، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

^۲ دانشیار جامعه‌شناسی، گروه جامعه‌شناسی توسعه، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران، بابلسر، ایران. (نویسنده مسئول)

مقدمه

جامعه و ادبیات از دیرباز تاکنون ارتباطی تنگاتنگ و ناگسستنی با یکدیگر داشته‌اند و ادبیات در حقیقت انعکاس مستقیم جهات متفاوت ساخت اجتماعی، روابط خانوادگی، نبرد طبقاتی و... است (دستغیب، ۱۳۸۵: ۳۶). منشآت قائم‌مقام فراهانی بی‌شک از مهم‌ترین اسناد مکاتبات اعم از دیپلماتیک و... در دوران قاجار است. نامه‌های شاهی که موضوع بررسی این مقاله هستند، چنانچه خواهیم دید عمدتاً بیان‌گر نقش زبان رسمی در تولید مشروعیت سیاسی برای حکومت، بیان هویت سلطنتی، اقناع و نفوذ است. در واقع نامه‌ها نه به مثابه سندی منفرد، بلکه به منزله ابزاری که به مدد نشانه‌های نهفته در آن نقش مؤثری در مناسبات درباری و جریان‌های اجتماعی زمان خود دارند، مورد مطالعه واقع شده‌اند. دوران حکومت فتحعلی شاه، از جهت دخالت و دست‌اندازی دولت‌های خارجی و کشاکش میان آن‌ها و حکومت ایران، دوران پر فرازونشیبی است و همان‌طور که خواهیم دید، منشآت قائم‌مقام در آن نقش بزرگی دارد؛ چنانچه نامه‌هایی که محتوای آن‌ها مصداق واقعی و مورد حقیقی داشته است، بسیاری از نکات فراموش شده و ناشناخته در فرهنگ و تاریخ را در دل سطور خود دارند. مقاله حاضر با امعان نظر به شرایط سیاسی اجتماعی فوق، به بررسی این نکات پرداخته است.

ادبیات پژوهش

منشآت و انواع آن

منشآت در اصطلاح ادبی، مجموعه‌ای از نامه‌های دیوانی یا دوستانه است که منشی دیوانی یا نویسنده غیردیوانی نوشته باشد (مصاحب، دایره‌المعارف فارسی: ۲۸۶۶، به نقل از عبیدی نیا و عبدالعلی پور). بنابر نظر قائم‌مقامی (۱۳۵۷) مجموعه‌های منشآت و ترسل‌ها - اعم از سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات - از نظر کیفی دو دسته‌اند:

- مجموعه‌هایی که حاوی بهترین نمونه‌ها از سلطانیات و دیوانیات و اخوانیات هستند و برای آداب دبیری و نگارش تدوین می‌شدند؛
 - مجموعه‌هایی که محتوای نامه‌های آن‌ها مصداق واقعی و مورد حقیقی داشته است.
- دسته دوم، از مدارک معتبر تاریخ‌نگاری محسوب می‌شوند. منشآت میرزا ابوالقاسم قائم‌مقام فراهانی از همین گروه است.

مقاله حاضر در نوع خود و در عرصه مطالعات داخلی، پژوهشی بدیع به شمار می‌رود. هرچند محققان خارجی از قبیل میچل، همپتن و... با روش‌های تحلیلی توصیفی و با مطالعه اسناد و مکتوبات در دوره‌های صفوی، رنسانس و... تحقیقات مشابهی به شرح زیر انجام داده‌اند:

تیموتی همپتن^۱ (۱۹۹۰) محقق بلاغت و نقد متنی در اثرش با عنوان "نوشتن از تاریخ"، با روش‌های کیفی، تفسیری و متنی، تمثیل را در بلاغت کاویده و آن را در مثال‌هایی از عهد رنسانس بررسی کرده است. او با نظر به نمایندگان مختلف اروپا (نسل رنسانس فرانسه، ایتالیا، انگلیس و...) نشان می‌دهد که چگونه استفاده از نمونه‌های تاریخی در هریک متفاوت است و یا چگونه یک سنت بلاغی مشترک وجود دارد. او همچنین نشان می‌دهد چگونه نویسندگان رنسانس گذشته کلاسیک را برای اهداف اخلاقی و سیاسی زمان خود بازتفسیر^۲ کرده‌اند. وی تحول در تمثیل را از نیروهای سوق‌دهنده به سوی مدرنیته می‌داند، بدین شکل که نویسندگان به‌سادگی مدل اخلاقی را تحلیل نمی‌کردند، بلکه گذشته را برای ساخت هویت فردی و جمعی جدید به کار می‌گرفتند.

برینکلی مسیک^۳ (۱۹۹۶) در اثرش با عنوان "دولت خطاطانه (متن محور)"^۴ با روش خود مو سوم به انسان‌شناسی اسناد، نشان می‌دهد که دولت‌های اسلامی پیشامدرن دولت‌های متنی بوده‌اند که در آن خط ابزار قدرت و سلطه بوده است و متون قضایی، فتوایی، اداری و وقف‌نامه‌ها چگونه جهان اجتماعی را بازتولید می‌کردند.

جولی اسکات میثمی^۵ (۲۰۰۳) در مقاله‌ای با عنوان "ساختار و معنا در شعر فارسی و عربی میانه"، با مطالعه متون به بررسی مضمون، بخش‌بندی و... پرداخته و نشان داده است که ساختار شعری و ویژگی‌های معنایی با هم تعامل دارند. مطالعه وی نشان داد که شاعران، علاوه بر زیبایی‌آفرینی، معنا و ساختار را نیز با دقت فنی به کار می‌بردند.

کالین میچل (۲۰۰۹) در اثری با عنوان "سیاست‌ورزی در ایران عصر صفوی: قدرت، دیانت، بلاغت" با روش‌های توصیفی و سپس تحلیل‌های بلاغی-زبانی و اجتماعی-سیاسی به مطالعه تعامل میان دین و سیاست و نقش متون رسمی در تثبیت مشروعیت حاکمان پرداخته است. از مهم‌ترین نتایج اثر وی این بود که قدرت سیاسی صفوی بدون حمایت

¹ Timothy Hampton

² reinterpret

³ Brinkley Messick

⁴ Textual Domination and History in a Muslim Society The Calligraphic State

⁵ Jolie Scott Meisami

مذهبی و ابزار بلاغی قابل بازتولید نبود و این متون ابزار کنترل و هدایت فرهنگی بودند. رویکرد میان رشته‌ای وی می‌تواند برای سایر دوره‌ها نیز کاربرد داشته باشد.

غسان عبدالخلیق^۱ (۲۰۲۳) در مقاله‌ای با عنوان "در دفاع از بلاغت در دولت عباسی" با بررسی مقدمه کتاب ادب‌الکاتب اثر ابن‌قتیبه استدلال می‌کند که دولت عباسی از همان آغاز، نثر و بلاغت را از ارکان اقتدار سیاسی خود می‌دانست که از دوره معتصم رو به ضعف گذاشت. کتاب ادب‌الکاتب ابن‌قتیبه در اعتراضی مضموم به این بحران بلاغی نگاشته شد که مقدمه آن راهنمایی جامع و صادق برای کاتبان بود و عبدالخلیق به ویژگی‌های این تلاش کتبی از منظر نقد فرهنگی پرداخته است.

روش‌شناسی پژوهش

مورد مطالعه، نامه‌های تقریرشده در منشآت است که آن‌ها را می‌توان به موارد زیر تقسیم کرد:

- نامه‌های بین‌المللی: نامه‌هایی که از سوی شخص شاه و یا نایب‌السلطنه برای مخاطب خارجی نگاشته شده است.
 - نامه‌های داخلی: نامه‌های دیوانی با محوریت موضوعاتی-اعم از انتصاب‌ها، مقرری‌ها، ابلاغیه‌ها، بازخواست‌ها و عتاب‌ها، نامه‌هایی برای مشورت و هم‌فکری در باب امور جاری و نامه‌های خصوصی که خود شامل نامه‌های عاشقانه، دوستانه و گاهی محرمانه و برادرانه است.
- تمرکز مقاله بر نامه‌هایی است که از جانب شاه برای خارج نوشته شده‌اند (نامه‌های بین‌المللی شاهی). این نامه‌ها در عالی‌ترین سطح حکومتی، بازتاب تصمیمات حاکمیتی قاجار، نحوه اداره و تنسيق امور، نحوه نگرش حاکمیت قاجار به مردم و حقوق ایشان و نحوه نگرش و برخورد با دولت‌های خارجی است.
- روش پژوهش، به‌ویژه در منابع داخلی کیفیتی بدیع دارد. رویکرد پژوهشی حاضر از نوع کیفی است که پس از مطالعه منشآت و مشخص کردن انواع نامه‌ها و گزینش نظری موارد مطالعه، با روش‌های توصیفی و تحلیلی به بررسی زبان ترسل و سپس تحلیل تاریخی-اجتماعی پرداخته شده است. از آنجاکه بررسی وضعیت زبانی در ایران چالشی واقعی در برابر

¹ Ghassan Abdel-Khaliq

آموزه جدایی معنی‌شناسی و کاربردشناسی به وجود می‌آورد (بیمن، ۱۳۹۱: ۲۳)، مکاتبات مورد بررسی در چارچوب سیاسی و اجتماعی و به مدد شواهد بسیار، زمینه‌مند^۱ شده‌اند که برخی از مهم‌ترین شواهد در مقاله ذکر شده‌اند.

یافته‌ها

بررسی نامه‌های فتحعلی‌شاه در منشآت

نامه اول فرمانی از جانب شاه است که ولیعهد برای رساندن و اجرای آن (مطالبهٔ کوروات بعد م صالحه) مأمور شده است. ابتدای نامه بدون به کار بردن صفات خاصی خطاب به نایب‌السلطنه است (نایب‌السلطنه بداند) و بر این دلالت دارد که پیام از جانب قائم‌مقام به وی رسیده است و سپس ترکیبی از آیه‌ای از سورهٔ انبیا و جمله‌ای عربی (فاستجبنا له و نجیناه من الغم و عین الرضا عن کل عیب کليلة). سپس فضایی به ولیعهد نسبت داده می‌شود (فضل و رافت خدیوانه) و با اقتباس آیه‌ای از قرآن (وان تعدوانعمه الله تحصوها) اشاره به لطف و شکر خداوند می‌شود. سپس می‌افزاید که پنج کرور از مبلغ مورد نظر هبه (بدون بازپرداخت) و انعام است و یک کرور آن حال مساعد و وام دارد و در توجیه این امر اذعان می‌شود که دلیل این کار آن است که در میان مردمان غریب بدنام نشویم و برای مسلم شدن مشروعیت چنین توضیحی، بلافاصله آیه‌ای از سورهٔ شرح بیان (و وضعنا عنک وزرک الذی انقض ظهرک) و بعد مبلغی بابت جیره سپاه اختصاص داده می‌شود. پس از توضیح سایر تخصیص‌ها در خصوص مواجب مربوط به سربازان، به‌طور غیرمستقیم گلایه از کمبود بودجه می‌شود و با جملهٔ "شایسته‌شان و شوکت ما نیست که بگوییم نداریم و چنین حرفی را بزبان بیاوریم" این نکته گوشزد می‌شود که اظهار به نداشتن منابع مادی در این مورد، امری نکوهیده است. توجه به این نکته حائز اهمیت است؛ زیرا در هزینه‌های مربوط به خارجیان، امساک صورت نگرفت و اظهاری دال بر کمبود بودجه به میان نیامد، اما در باب هزینه‌های داخلی این امر لحاظ شده و سپس دو بیت در شکر خداوند بیان می‌شود (تشکرالله راجیا مستزید انما الشکر موجب لازدید فایاد لئاترها وید فوق ایدی انوری و فوق الایادی). بعد از آن عباراتی با مضمون جلب رضایت مردم بیان می‌شود (استرضای مردم، استعداد لشکر، تحصیل دعای خیر) و در آخر تأکید بر رفتار مسالمت‌آمیز با دولت‌های همسایه (حسن سلوک با دولت‌ها همسایه) و بعد باز هم با کمک یک بیت تأکید بر این است که ظلمی به رعیت نرسد (حکومت به دست کسانی خطاست که از دستشان دست‌ها بر خداست) اما سپس علی‌رغم تأکید و توصیه بر رسیدگی به احوال مردم در

1 contextualization

قالب نصایح مشفقانه و اوامر ملوکانه با عبارت "نوکر هر چه امین باشد از آقای نوکر امین تر نیست" حساب شاه و شاهزاده را از جمیع کسان اعم از قائم‌مقام و چندی از صاحب‌منصبان جدا شمرده و به ولیعهد توصیه‌ اکید می‌کند که رأی و نظر خود را بر سایر نظرات مرجح شمارد؛ چراکه "اگر وسعت ظرفشان درخور ملکی و پاسداری خلقی بود خدا آنان را نوکر و محکوم نمی‌کرد" سپس ضمن تأکید بر این نکته که امر، همین امر گفته شده است و به نوعی با این سخن هرگونه چانه‌زنی در این باب را منتفی می‌داند و در آخر اشاره به این نکته است که در صورت عدم قبول صلح، حاضر به جنگ خواهیم بود و بعد با آیه‌ای از سوره مائده (عسی الله یاتی بالفتح و السلام) دلگرمی پیروزی در جنگ را تداعی می‌کند.

با اذعان موضوعاتی چون نوکری و وسعت ظرف درخور ملکی، نکاتی در باب پیوند حاکمیت و طبقه موروثی استنباط می‌شود: بدین معنی که برای حکمرانی و وضع قانون، اشغال پایگاه شاهی و پیوند خونی با شاهان قبل کفایت می‌کند. آن کس که جایگاه شاهی را به خود اختصاص داده، سخن و عملش عین قانون است، حتی در صورت مخالفت سایر صاحب‌منصبان و نزدیکان. همچنین در این نامه از جهت توصیه‌های موجود، شاهد تناقضات پی‌درپی هستیم؛ از سویی توصیه به رعایت حق رعیت و عدم ظلم و جلب رضایت آنان است که در اینجا به ظاهر، نگارش نامه با گفتار اخلاقی پیوند یافته است، اما از سوی دیگر توجیهاات در باب کمبود بودجه در خصوص سربازان و مردم بیان می‌شود، درحالی‌که پرداخت هزینه به خارجیان گویی امری بدیهی شمرده شده و به‌صورت قاطعانه و بی‌چون‌وچرا بیان می‌گردد. همچنین رأی و فرمان شاه بر رأی تمام کسان، بی‌چون و چرا مرجح دانسته می‌شود، درحالی‌که در دین اسلام توصیه به مشورت شده و همچنین اندکی از پیامبران و پیشوایان در مقام پادشاهی بوده‌اند. همایون کاتوزیان نیز درباره این دوگانگی، بیان می‌کند که انتقاد از سخت‌گیری و تعصب و شعار با دشمنان مدارا- برخلاف مبارزه با استبداد یا حکومت خودکامه و هواداری از حکومت قانون یا حکومت مسؤول- از فرنگ به ایران نیامد (همایون کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۱۵). درواقع اشاره به این دارد که چنین مشی و منشی نزد ایرانیان، منشی ریشه‌دار بوده است. شاه تمام مناصب به جز منصب شاهی و شاهزادگی را نوکری دانسته و به این شکل گویی میان خود و سایرین دیواری می‌کشد. به زعم پهنادایان، شیوه حکومت فتحعلی شاه بر پایه قدرت خود و شاهزادگان بود. اغلب حکام ایالات و ولایات از کسانی انتصاب می‌شدند که خون شاهی و قجری در رگ‌هایشان با شد. این روش از سلطنت فتحعلی شاه و از حدود ۱۲۲۰ هجری قمری آغاز شد و به تدریج سرا سر ممالک محروسه در دست فرزندان شاه قرار گرفت. این شیوه حکومتی که به تعبیری می‌توان آن را حکومت ایالتی یا حکومت خانوادگی نامید تا استقرار مشروطیت در ایران برقرار بود (پهنادایان، ۱۳۹۶).

چنانچه وقایع‌نگاران قاجاریه نیز اذعان داشته‌اند "جز او (فتحعلی شاه) بر لشکر و کشور حکم کسی روا نبودی میرزا محمد شفی مازندرانی که دبیری با تدبیر و از مبادی کار در رکاب آن شهریار خدمت همی کرد، قدرت بر تو سواحدی و تسلط بر عزل پست‌تر ملازمی نداشت. عقل و تدبیر شاه خود از همه عقلاً بیشتر بود. مع‌هذا هم در بعضی اوقات با حاضران مشورت می‌فرمود تا مراتب عقل کیاست و کذب و صداقت هر کس را تجربه و آزمون کند" (قلی‌خان هدایت، ۱۳۳۹: ۲۹۹). از این رو نه تنها این امر برای شاه امری مسلم بود، بلکه به نظر می‌رسد برای اطرافیان او نیز امری بدیهی تلقی می‌شد. در رابطه با قدرت شاه قاجار نیز گفته شده "سه قوه حکومت یعنی قضاییه، مجریه و مقننه در وجود او متمرکز است و هیچ‌گونه قید و تعهدی به او قابل تحمیل نیست و هر که جز این بیندیشد دست به خون خویش آغشته می‌سازد هر کاری منوط به اجازه اوست. وزیرانش فاقد هرگونه ابتکار و در مقابل اندک مسؤولیت اداری بر خود می‌لرزند. همه سیاست تراوش فکر اوست و بر کلید دستگاه‌ها با نهایت کنجاوی نظارت دارد (شمیم، ۱۳۷۰: ۳۲۴).

نامه شاهنشاهی به امپراطور اعظم در باب گذشتن خون ایلچی به آنطور که خواهش کرده بودند.

ایلچی مزبور به روایت رایین (۱۲۷۳) فردیست به نام الکساندر سرگئیویچ گریبایدوف که خواهرزاده ژنرال پا سکوویچ (بانی قرارداد ترکمنچای و فرمانده حملات نظامی به مرزهای ایران) است. وی کارهای سیاسی سپاه او را انجام می‌داد و در معیت دایی خویش به‌عنوان منشی مخصوص و مأمور کارهای سیاسی او به‌ویژه در مورد ایران انجام وظیفه می‌کرد. گریبایدوف در روز پنجم رجب ۱۲۴۳ وارد تهران شد. فتحعلی‌شاه به محمدخان فرمانده سواران افشار دستور داد تا مهمان‌داری او را عهده‌دار شود. دونفر از درباریان به نام میرزا محمدعلیخان کاشانی پیکار علی‌شاه ظل‌السلطان (پسر فتحعلی‌شاه) و محمدولی‌خان قاسملوی افشار را نیز مأمور استقبال از او کرد (رایین، ۱۲۷۳: ۱۶۵). روایت مهمید (۱۳۶۱) نقاط تأکید متفاوتی دارد چنانچه می‌نویسد: وی آثاری (نمایش‌نامه) در انتقاد از نظام سلطنتی روسیه نوشت که دستگاه سانسور اجازه نشر و اجرای آن را نداد. کار مخالفت او با تسار روسیه به جایی رسید که نامه‌ای شدیدالحن به وی نوشت (مهمید، ۱۳۶۱: ۱۷۳). موضوعی که گریبایدوف از بدو ورود به ایران بدان اهمیت فراوان می‌داد، استرداد اسرا و فراریان قفقازی و گرجی به روسیه بود. عده‌ای از نویسندگان اصرار او را در مراجعت این عده به روسیه در اثر تلقین بعضی از همراهان سفیر به خصوص ارامنه می‌دانند. او برای اجرای ماده ۱۳ عهدنامه ترکمنچای که در آن به استرداد اسرا اشاره شده بود، از بدو ورود سرسختی نشان می‌داد و از هرگونه بهانه‌جویی و ایجاد مزاحمت خودداری نمی‌کرد (رایین، ۱۲۷۳: ۱۶۵).

۱۶۵). در آن موقع عده‌ای از اهالی گرجستان به خصوص زنان گرجی که از زمان کریم‌خان زند و آقامحمدخان قاجار به عنوان اسیری به ایران آورده و بعد به اجبار یا به دلخواه به دین اسلام و به تزویج اشخاص مختلف درآورده بودند در نقاط مختلف ایران زیاد دیده می‌شدند. این اشخاص که بیشتر در خانه‌ی رجال و معروفین زندگی می‌کردند، اکثراً دارای اولاد و احفادی هم شده بودند. گریبایدوف در این مورد نامه‌ها نوشت، تهدیدها و سماجت‌ها کرد (رایین، ۱۲۷۳: ۱۶۶).

ابتدا نامه با بی‌تی در ستایش خداوند آغاز می‌شود (اول دفتر به نام ایزد دانا صانع و پروردگار وحی توانا) و بعد جملاتی چند در ستایش خدا که عموماً با مضمون ستایش عدالت و انصاف خداوند هستند (عذاب بدکاران، پاداش‌دهنده نیک و بد، قاهر هر ظالم، اجردهنده نیکوکاران) و عبارت آخر به درود پیامبر و پیشوایان اختصاص می‌یابد. سپس به طور تقریب در حجم همان عباراتی که در ستایش خدا و پیشوایان است، در ستایش امپراطور گفته می‌شود و عموماً به صفاتی با محوریت عدالت پیشگی و انصاف اشاره می‌شود (پادشاه ذیجانه انصاف کیش، عدالت‌اندیش تاج‌دار و...). این نوع ستایش که بعد از ستایش خداوند و به تقریب با همان حجم و وزن از عبارات آمده، به نوعی تلاشی است برای اعطای القاب خدایی به تزار روس تا بدین وسیله در نهایت ادب، مراتب عذرخواهی و تا حد امکان ابراز تمکین دولت ایران صورت پذیرد. در واقع کار بلاغت تا حدود زیادی اصل معنی بلاغت را منعکس می‌کند "رساندن" و لذا انتقال معنی (موران، ۱۹۹۶). به نظر می‌رسد غرض از تداعی این صفات بر مدار مفاهیمی از قبیل بخشش، عدالت و انصاف تداعی مجموعه‌ای از افکار و عواطف بود به شکلی که ضمن برانگیختن احساس مخاطب، او را درباره وجود این صفات و بالتبع عمل بر محوریت آن‌ها مجاب سازد. همچنین در قسمتی، تزار روس با صفت برادر خطاب می‌شود (برادر والاگوهر خجسته‌اختر) تا بدین وسیله از وجود پیمان دوستی و مودت، اطمینان کامل حاصل آید و بعد توضیح داده می‌شود که آسیب به ایلچی از جانب برخی جاهلان بوده (نه کوتاهی و اهمال دولت ایران و کارگزاران) و به همین سبب است که پادشاه، فرزند خود، خسرومیرزا را به دیار روس گسیل داشته جهت ابراز همدردی و عذرخواهی و در ضمن تأکید بر این نکته می‌شود که حکومت ایران انتقام خون ایلچی را بر خود لازم و بدیهی می‌داند و وعده به تنبیه تمام کسانی می‌دهد (که به طور مستقیم و غیرمستقیم) در این کار مدخلیت داشته‌اند و جز به جز گزارش دخالت این افراد عرضه می‌شود و حتی اشاره به تنبیه یکی از روحانیون مجتهد و معتمد مردم نیز می‌شود. در این خصوص ظل‌السلطان به عباس‌میرزا این‌گونه می‌نویسد: میرزایعقوب به اطمینان حمایت ایلچی ناسزاها به شرع و دین اسلام گفت و به علما و فضلا دشنام داد استخفاف‌ها به دولت قاهره و استهزاها به خلق ایران نمود که اهل شهر اعم از عالم و عامی رنجیدند و طاقت نیاوردند (رایین، ۱۲۷۳: ۱۷۲). به زعم مهمید (۱۳۶۱) وی بر اثر تحریکات انگلیسیان و مداخله مذهبی نمایان به قتل رسید. همچنین واقعه مذکور در صدرالتواریخ به این نحو روایت شده:

سنه هزار و دویست و چهل و چهار به شرحی که در تواریخ ضبط است به واسطه گرفتن سفیر روس، کنیز ارمنی تازه مسلمان را از مسلمانان اجماع ملتی شده به حکم مرحوم حاجی میرزا مسیح مجتهد اعلی الله مقامه خواستند کنیز را از خانه گریبایدوف سفیر روس بیرون آرند، گریبایدوف بدون اطلاع به دولت حکم داد تا گماشتگانش تیر تفنگ رها کردند و چند نفر از مسلمانان را کشتند. اجماع مردم در خانه او ریخته، سفیر و اجزاء او را کشتند. ملسوف نام نایب اول سفارت بایکتن دیگر پنهان شده، جانی به سلامت دربرند. از جانب دولت به نایب السلطنه فرمان شد که این قضیه را به روسیه بنگارد و بی تقصیری دولت ایران را در کشته شدن سفیر ثابت نماید. قائم مقام به امر نایب السلطنه نامه خوبی نگاشت و از جانب دولت از کشته شدن سفیر معذرت خواست و شرارت و تقصیر سفیر را ثابت کردند و به نزد بسقاویچ سردار و والی تفلیس فرستادند. آخر الامر کار به خیر گذشت و دوستداری ایران و روس محقق گشت، بسقاویچ نامه را به خوبی جواب داد و نوشت یک نفر سفیر از ایران نزد امپراطور روانه دارید که درست اسباب ترضیه خاطر فراهم آید (اعتماد السلطنه، ۱۳۳۰: ۱۲۲).

پسر عباس میرزا (جهانگیر میرزا) درباره شخصیت گریبایدوف، چنین نقل می کند: ینرال گریبایدوف مردی بود بزرگ منش و متکبر و به سبب غلبه ای که از دولت علیه روس به دولت علیه ایران حاصل شده بود، بسیار بلند پروازی از او ظاهر می شد و دقت های بسیار دور از کار در اجرای شروط مصالحه نامه می نمود. چون یکی از شروط مصالحه نامه آن بود که اسرای طرفین مطلق العنان شوند و در ولایت ایران از عهد نواب کریم خان زند و از عهد محمد شاه شهید اسرای گرجستان به خصوص از طایفه اناث بسیار و به عقد و نکاح مردم درآمده بودند، آغایعقوب نامی از خواجه سرایان خاقان مغفور که گرجستانی الاصل بود خود را رعیت دولت روسیه نامیده نزد ینرال گریبایدوف رفته بود و خاقان مغفور اعتنایی به امر او در این باب نفرموده امنای دولت ایران در باب تنخواه باقی او با سفیر مذکور یک دو مجلس به نرمی تمام گفت و گو کرده بودند و آغایعقوب مذکور با بعضی از ارامنه که در نزد ینرال گریبایدوف راه یافته بودند اکثر آن ها منکوحه مسلمانان و صاحب اولاد بودند (جهانگیر میرزا، ۱۳۲۷: ۱۲۹).

روایت جهانگیر میرزا در تفصیل واقعه بدین شرح است: گریبایدوف ... بدون اذن و استحضار امنای دولت ایران کسان خود را از ارامنه و روسیه به خانه های مسلمانان می فرستاد و ایشان خود سر داخل خانه های مردم شده اظهار می داشتند که باید نمایندگان ما جمیع اناثیه آن خانه را دیده، اگر زنی از گرجستان باشد، به خانه ایلچی برده تا ایلچی بالمشافه تحقیق رضا و عدم رضا در ماندن و نماندن او در مملکت ایران نماید و مکرر این حرکت از گریبایدوف صادر شد و از اناثیه

اهل اسلام به این نحوها به خانه خود برده شب‌ها نگهداری می‌کرد (جهانگیرمیرزا، ۱۳۲۷: ۱۲۱). همچنین بنا بر نظر مهدوی، گریبایدوف دستور داده نوکرانش به زور وارد خانهٔ آصف‌الدوله شده، دو زن گرجی را که مدت‌ها بود به قید زنا شویی در ایران به سر می‌بردند، بیرون بکشند و به سفارت ببرند. این امر باعث هیجان عمومی و تحریک احساسات مذهبی مردم تهران گردید. مردم دکان‌ها و بازارها را بستند و به رهبری میرزا مسیح مجتهد به سفارت روسیه حمله نمودند. کوشش و اقدامات دولت برای ایجاد آرامش و متفرق کردن مردم به جایی نرسید و در یازده فوریه ۱۸۲۹ مردم خشمگین به سفارت روسیه حمله برده و گریبایدوف و سی و هفت نفر از همراهان وی را به قتل رسانده و سفارت را غارت نمودند. در این میان فقط دبیر اول سفارت به نام مالتسلف که پنهان شده بود از این کشتار جان سالم به در برد (مهدوی، ۱۳۵۰: ۲۲۸).

چنانچه از شواهد برمی‌آید، قانون شکنی‌های سفیر روس بر راویان واضح بوده، هرچند در باب زنانی که وی نزد خود نگه داشته بود اتفاق نظر چندانی دیده نمی‌شود (اما رأی اکثریت منابع، بر وجود دو زن گرجی است)؛ لذا آنچه مبرهن است، آزار مردم و داشتن رفتاری خلاف قاعده و تاب‌آوری آن‌ها (اعمال گریبایدوف به نوعی تجاوز به ناموس ملی تلقی شد) بوده و به همین سبب برخورد مذکور صورت گرفته. در این واقعه می‌توان گسستگی عمیق میان حاکمیت و مردم را نظاره کرد. نوعی شکاف فعال که بر پایهٔ آن گروه‌بندی‌ها و عمل سیاسی تکوین یافته است. در نامه این‌طور به نظر می‌رسد فتحعلی‌شاه تمامی مسائل و حقوق مردم را وانهاد و بر مدار خواستهٔ دولت روس حرکت می‌کند. حتی واژه یا جمله‌ای دال بر حقانیت مردم در این رخداد و هشدارها و تعاملات ایشان با سفر روس سخنی به میان نمی‌آید. چنانچه جهانگیرمیرزا نیز اذعان داشته چندبار به ملاطفت و نرمی به وی در این باب تذکر داده شده است، اما گریبایدوف اعتنایی نکرده است. گریبایدوف که این قبیل مخالفت‌ها را می‌دید به تحریک و تشویق آغایعقوب و دیگران به شدت عمل خود در مورد استرداد زنان گرجی و ارمنی می‌افزود (رایین، ۱۲۷۳: ۱۷۱). در این میان اصرار گریبایدوف در مهاجرت دو نفر از زنان ارمنی خانهٔ اللهیارخان آصف‌الدوله بیشتر بود. پافشاری او در مراجعت زنان از آن جهت بود که اللهیارخان برادرزن فتحعلی‌شاه و دایی عباس میرزانايب السلطنه و از همه مهم‌تر طرفدار علنی انگلیسی‌ها بود. گریبایدوف برای اینکه با خانواده سلطنتی ایران و به‌خصوص مهرهٔ قوی سیاست انگلیس در ایران مبارزه کند، اصرار در بازگشت این دو زن گرجی داشت (رایین، ۱۲۷۳: ۱۷۱). چنانچه جهانگیر میرزا نقل می‌کند در پاسخ به این اقدام گریبایدوف و امتناع او از تحویل دو زن گرجی، جمیع کسبه و رعایا اعم از مرد و زن مسلح شدند و در مسجد جامع گرد هم آمدند و میرزا مسیح به نمایندگی از مردم مأمور مذاکره با گریبایدوف روس می‌شود، اما سفیر روس باز هم از اجابت خواسته مردم امتناع کرد.

واقعه مذکور همچنين نشان از نوعی ساخت اجتماعی است که در آن معتمدین مردم در اختلافات و مسائل ایجاد شده در شهرها و اجتماعات، صاحب نفوذ بوده‌اند. در واقع اعتماد اجتماعی در سطح گروه‌ها وجود داشته چنانچه اقدام پیش گفته نیز به واسطه یکی از همین افراد ذی‌نفوذ (حاجی میرزاسیخ) انجام گرفته است. این امر نشان‌دهنده وجود گسست میان طبقات مردم و نهاد دولت است. چنانچه در نامه‌های دولتی نیز این امر قابل مشاهده است. در واقع در دوره فتحعلی شاه بالاخص بعد از شکست از روس و تحمیل قراردادهایی به سود آن کشور و ایجاد نوعی مصونیت قضایی برای روس‌ها، به نظر می‌رسد که دولت و اوامر آن در خارج از خود و در نزد مردم مشروعیت نداشته و از آنجاکه همه حقوق در انحصار دولت بوده، با تحریک احساسات دینی‌شان، به نوعی خود قانونی نانوشته را به اجرا گذاشته‌اند. جان فوران اهمیت این قیام مردمی را در دو نکته بیان می‌کند: از دید حامد الگار "این نخستین رویارویی روشن حکومت با مردم بود... دولت به نحو فزاینده‌ای در مظان اتهام خیانت به مردم و همکاری با قدرت‌های غیرمسلمان و اجنبی قرار داشت و روحانیون رهبران طبیعی مخالفت با چنین روحیه‌ای بودند". اهمیت دیگر که شاید بیش از اولی جنبه محوری دارد آن است که این رویداد به وضوح یک مقاومت مردمی ایرانی در برابر سلطه و قدرت خارجی (روسیه) است (فوران، ۱۴۰۰: ۲۳۹). در ادامه آن گونه که از نامه مستفاد می‌شود، تفصیل این تنبیهات بیش از این‌ها بوده و توضیح آن به شکل شفاهی بر عهده عباس میرزا گذاشته شده است. در انتها، نامه با ابراز امیدواری در تداوم روابط دو سستی بین دو دولت با امید به خداوند و سپس ذکر اجمالی تاریخ نامه، پایان می‌یابد. انتهای نامه نیز شاهدهی بر وجود گسست میان مردم و حاکمیت است. در ادامه نامه کراف پسکوویچ بررسی خواهد شد.

سواد رقم نواب السلطنه به کراف پسکوویچ نوشته

ژنرال پاسکوویچ فاتح ایران و امضاکننده عهدنامه تحمیلی ترکمنچای از سوی دولت روس بود. وی که به علت موفقیت در جنگ‌های پیشین به مقام‌های عالی نظامی رسیده بود، به محض آنکه بدین سمت منصوب شد با چند حمله بی‌رحمانه نه تنها دو دژ مهم ایروان و عبای‌آباد را از عباس میرزا گرفت، بلکه به زودی از رود ارس گذشت و شهرهای مهم سر راه مانند خوی و اردبیل و دهخوارقان را تصرف کرد و یک روز به طور ناگهانی در غروب آفتاب وارد تبریز شده به سوی تهران تاخت، اما همین که به ترکمن‌چای رسید، از طرف تزار نیکولای اول به او دستور داده شد که در همانجا متوقف شود و عهدنامه صلح با ایران را امضا کند (رایین، ۱۲۷۲: ۱۶۳).

نامه ابتدا با تمجید مخاطب با صفاتی بسیار والا آغاز می‌شود (جناب معانی نصاب نیکخواه بلاشتباه صاحب جمیع حمایت دولت بهیه روسیه) که برخی از این صفات در ابتدای نامه برای ستایش مقامات عالی به کار می‌رود. سپس ابراز محبت (جناب انشف غراف پسکوویچ را با علامات مشفقانه، مخصوص می‌داریم). سپس بیان می‌شود که شخص مخاطب امین دولت ایران و روسیه است و فکر و صلاح وی بابت فرستادن خسرو میرزا فرزند فتحعلی شاه "بسیار بسیار" مورد پسند واقع شده و سپس با صفاتی که برای امپراتور برشمرده می‌شود (اعلیحضرت عم اکرم تاج‌دار امپراتور اعظم افخم) به نوعی اطاعت بی‌چون و چرا و رضای خاطر امپراتور روس، مقدم بر جمیع خواسته‌ها شمرده می‌شود. با عبارت عریضه خالصه، ادب و تکریم و در عین حال انقیاد دولت ایران نمایانده می‌شود که از قراری، تقدیم دولت مخاطب شده است و نام امپراتور و ملکه با تکریم آورده می‌شود (به دربار سلطنت مدار شاهنشاه اجل اعظم خلد الله ملکه و سلطانه). صفات برشمرده شده از جمله صفاتی است که اغلب برای ستایش خداوند و برگزیدگان او (اعم از پیامبران و امامان به کار می‌رود). همچنین درمی‌یابیم که دولت ایران فقط با عبارت "این دولت" بیان می‌شود بدون افزودن صفت خاصی اما بلافاصله پس از آن، باز هم صفاتی برای امپراتور تقریر می‌شود (حضرت شامل رحمت، امپراتور اعظم افخم کل ممالک روسیه) که همگی (در سایر نامه‌ها) صفاتی راجع به بخشش و بزرگی است و سپس جهت وثوق خاطر از بابت "عفو گذشت شاهانه"، مجدداً صفاتی به امپراتور نسبت داده می‌شود (شایان و شوکت پادشاه والاجاه صاحب قدرت).

در اینجا می‌توان متذکر شد که صفات به‌کاررفته در مورد امپراتور اعم از اعلیحضرت عم اکرم تاج‌دار امپراتور اعظم افخم شاهنشاه اجل اعظم خلد الله ملکه و سلطانه حضرت شامل رحمت پادشاه والاجاه صاحب قدرت همگی بیان‌گر سوییۀ مقابل این مفاهیم و نسبت دادن آن به دولت ایران نیز می‌باشد؛ چنانچه قدرت، بزرگی و بخشندگی از صفات عمده برشمرده شده در قالب واژگان گوناگون است و می‌تواند سوییۀ مقابل (دولت ایران) را به این شکل توصیف کند که قابل ترحم، در انتظار بخشش، سراپاتقصیر، نادم و پشیمان و در انتظار بخشش از بزرگان است. در انتها ابراز امیدواری در باب "شمول عواطف و الطاف اعلیحضرت امپراتور" می‌شود و سپس سخن از پیشکشی به میان می‌آید که شامل دوازده عراده توپ است و در آخر، از جانب ولیعهد نام شاه با صفاتی چند (حضرت بلند مرتبت شاهنشاه جمجاه ایران روحناه فداه) در این خصوص که امید عاطفت‌های کلی دولت مخاطب را دارد و در نهایت بیان می‌شود که این لطف و بخشش امپراتور مایه سربلندی و روسفیدی به مدد فضل الهی برای ایران خواهد بود والعاقبه و بالعافیه والسلام.

در نامه مزبور ستایش خداوند را ملاحظه نمی‌کنیم و تنها در آخر نامه در جایی که ابراز امیدواری از بخشش امپراتور است عبارت فضل الهی بیان می‌شود. در عوض بسیاری از اصفاات الهی و برگزیدگان خدا در اسلام، در وصف امپراتور به کار رفته است و نام شاه در آخر نامه با دو صفت "بلند مرتبت و جمجاه" تقریر شده است.

نامه پادشاه عالم‌پناه به حضرت امپراتور اعظم بعد از ورود دولقاروکی

نامه با سپاس و ستایش خداوند و اشاره به پیامبران آغاز شده که وسیله‌ای برای آرام گرفتن دل‌ها هستند و بعد از درورد خاصه بر رسولان، ستایش پادشاه با تفصیل بیشتری نسبت به ستایش خدا و پیامبران صورت می‌گیرد (پادشاه والجاه مظفر سپاه ممالک‌پناه برادر معظم مکرم نیکخوی نیکخواه) و سپس توانایی‌های الهی به امپراتور روس نسبت داده می‌شود (رأی صائب و وزینش بر خیر و شر قادر و قاهر است و حکم محکم متینش در بحر و بر ساری و...) ستایش‌ها به رأی و عقل شاه و احکام او و تخت سلطنتش ادامه می‌یابد و سپس سخن از محبت و خرسندی و خوشوقتی از سلامتی امپراتور، ارسال نامه‌ها و اتحاد و ارتباط بین دو دولت است. در رابطه با حادثه ایلچی اشاره بر این است که از جانب این دولت (صفت خاصی برای دولت ایران ذکر نمی‌شود) اذعان می‌شود که همه اقدامات حفاظتی برای وی انجام شده بود، اما به دلیل آنکه "اقتضای تقدیر بر خلاف اندیشه و تدبیر است" آن حادثه رخ داده و دولت ایران از جهت رخ دادن این امر ابراز انقباض خاطر و تأثر می‌کند. سپس عبارت اصلی عذرخواهی این‌گونه بیان می‌شود: "هیچ راه تسلی و تسکین نمی‌جویم جز اینکه حسن مدرک و صفای وجدان آن پادشاه والجاه به صیقل غبار اشتباه است" و بیان می‌شود که چنین عملی از افراد دانا به دور است و این عمل از سوی چند نفر از اوباش بازاری انجام گرفته است. همچنین در این بین ابراز خرسندی نگارنده را از روابط بین دولت شاهدیم که در آن دو دولت با صفت "جاوید" خطاب شده‌اند تنها صفتی که طی نامه‌های ایران و روس برای دولت ایران نام برده شده آن هم نه به شکل تأکید بر وجود این صفت برای دولت ایران، بلکه زمانی گفته شده که سخن از رابطه حسنه و نیکو میان دو دولت است. سپس تنها راه عذرخواهی، فرستادن فرزند گرامی، خسرومیرزا و یکی از معتمدان دربار به نام محمدخان است که روانه محضر امپراتور روس شده‌اند (به حضرت آن پادشاه معظم و برادر مکرم مفخم). در طی نامه هر قسمتی که نامی از امپراتور روس برده شده بدون نسبت دادن صفات والا و الهی و صفاتی چون برادر جهت ابراز محبت و دوستی، نبوده است. همچنین می‌توان سویه مقابل (فتحعلی‌شاه) را نیز به همین نحو از نظر گذراند چنانچه نامی از پادشاه ایران و یا ستایش او به هر نحو، در نامه پادشاه روس نیامده است و دولت و کشور ایران فقط با عبارت "این دولت"

در نامه ذکر شده است. در واقع در نامه‌های روسی هیچ‌گونه ابراز قدرت و شکوهمندی و ستایش برای ایران یا صاحب حکومت آن نمی‌بینیم و در عوض نسبت دادن صفاتی هر چند الهی را در رابطه با شاه روس داریم. تمام این موارد گویای یک دستگاه دیپلماسی نابرابر است که در آن جلب رضایت روسیه و داشتن موضع انفعالی دولت ایران، مشهود است. در آخر بیتی در ستایش صلح و دوستی و فراموشی گذشته به‌عنوان حسن ختامی در نامه بیان می‌شود (بیا که نوبت صلح است و دوستی و عنایت به شرط آنکه نگوییم از آنچه رفت، حکایت) ایام خجسته فرجام به کام والسلام.

کاغذ نواب نایب السلطنه به امپراطور اعظم که باید نواب خسرومیرزا برساند

نامه مزبور نیز به جهت اینکه از جانب ولیعهد به امپراطور روس ارسال شده و به نوعی موضع دولت ایران را در مقابل دولت مقابل می‌نمایاند، حائز اهمیت است. این نامه از سوی عباس‌میرزا است کسی که پیش از این درخواست حمایت از روس‌ها را داده بود؛ لذا به سبب همین درخواست حمایت، خود را موظف داشته که پیامی سوای از پیام پادشاه برای دولت روسیه نفرستد. نامه وی با ستایش خداوند و تمجید صفات مهر، عفو، فضل و لطف وی است. سپس ستایش پادشاه روس در قالب صفاتی از قبیل والجاه، قوی شوکت، قویم‌قدرت، قدیم‌دولت، عم‌اکرم امجدافخم امپراطور خجسته طور، مبجل معظم تقریر می‌شود. نامه در باب فرستادن خسرومیرزا و ابراز خرسندی از اینکه نعمت دیدار امپراطور نصیب وی گشته است، می‌باشد. ضمن اذعان عباس‌میرزا به این امر که در باب فرزندش هیچ‌گونه سفارشی به دولت روس ندارد؛ در این بین هر جا صحبت از طرف روسی است با ستایش و تمجید است ضمن آنکه تأکید بر این است که بعد از فضل خدای در محضر پادشاه روس هیچ مطلبی اظهار نشود (اعم از خواهش، تمنا یا طلب لطف و بخشش). همچنین یادآور می‌شود به علت آنکه امپراطور در جریان اخلاص و ارادت عباس‌میرزا نسبت به خود قرار دارد؛ لذا وی زحمت عذرخواهی را بر عهده مترجمان آن حضرت نمی‌گذارد و مراتب عذرخواهی را به میرزاسعود ابلاغ کرده تا به‌صورت شفاهی بیان کند. در آخر اذعان بر این است که محمدخان از جانب عباس‌میرزا مأمور شده تا فرمایشات دولت روسیه را مقرر کند. انتهای نامه با جمله کوتاهی در باب سلطنت پادشاه روسیه (ایام سلطنت فرجام به کام باد و والسلام) پایان می‌پذیرد.

نتیجه گیری

در منشآت قائم مقام مجموعه‌ای متغیر و مختلط از رسوم دیوانی را مشاهده می‌کنیم که این تغییر در نامه‌های شاهی نیز قابل پیگیری است که می‌توان آن را بازتاب عدم تمرکز و تجانس تاریخ اجتماعی و سیاسی آن زمان دانست. به زعم کالین میچل (۲۰۰۹) تاریخ سیاسی و اجتماعی، تاریخ ادبیات و بلاغت را می‌توان در گردش‌های سنت انشا زمان رهگیری کرد. در ادامه تأکید می‌کند که طرف‌های دخیل در تبادل مکتوبات با ابزارهای معرفتی یکسان کار می‌کنند. نامه‌نگاری سیاسی (political correspondence) از شیوه‌های مهم مشروعیت‌سازی در قاجار بوده است: مکاتبات، هدیه‌دهی، ازدواج سیاسی ابزارهایی بودند که قاجارها برای تحکیم اقتدارشان به کار می‌بردند (Ashraf 2024,8). قائم‌مقام نیز با بهره‌گیری از ابزارهای فنی بلاغی و ادبی و برهم‌کنش آن‌ها در زمینه مفهومی مورد نظر، مقاصدی چون مشروعیت یا عدم مشروعیت گفتار و درخواست سیاسی، ایجاد مصالحه یا تفرقه و سایر اهداف مشابه را دنبال کرده است. مضامین آشکار و عمده نامه‌های دیپلماتیک نگارش شده توسط وی عمدتاً بر محور تمجید مخاطب است و سایر واژگان به کار گرفته شده دارای ابعاد انفعالی و سرسپردگی تمام‌عیار هستند. در نامه‌هایی که از جانب فتحعلی‌شاه تقریر شده بود، برهم‌کنش زبان‌آوری چاکرمانانه و تصویرپردازی‌های ستایشگرانه مشهود است. سرسپردگی و انفعال برجسته است و هیچ واژه‌ای دال بر حقوق دولت و ملت ایران و ضرورت رعایت آن مشاهده نمی‌شود. نکات متناقض دیگری نیز آشکارند: ستایش انصاف، بخشندگی و عدالت در عین خوارشمردن خودستایی؛ تأکید بر استرضای مردم و عدم ظلم به رعیت؛ درحالی‌که حقوق و اولویت‌های آنان نادیده گرفته می‌شود؛ ستایش و شکر خداوند و برگزیدگان او و طلب رحمت و انصاف، هم‌زمان با ستایش شاه روس با صفات الهی مبالغه‌آمیز در همان حوزه‌ها. در این متون، تلاش برای تلقین ایمان صددرصد و بی‌چون‌وچرا به شاه مشهود است، به طوری که نام شاه در مواردی بلافاصله پس از نام خدا آورده می‌شود و در جملات دعایی، قدرت خدایی شکل شاه در پیشبرد امور حیاتی، مسلم انگاشته می‌شود.

این الگوی بلاغی، نمایان‌گر فضای قدرت در قاجار و فرهنگ فرمانبرداری سلسله‌مراتبی است. قائم‌مقام نه تنها در مقام یک دیپلمات، بلکه به‌عنوان یک عامل تثبیت‌کننده مشروعیت سلطنت، از ادبیات و تصویرسازی برای ایجاد هژمونی نمادین شاهانه بهره برده است. این امر نشان می‌دهد که زبان و ادبیات، در دربار قاجار، ابزاری برای کنترل ادراکات اجتماعی و مشروعیت‌بخشی سیاسی بوده و تنها ابعاد معنوی یا اخلاقی نداشته است.

اهمیت نمادین واقعه حمله به گریبایدوف که در منابع متعددی شرح و بسط یافته است، نشان می‌دهد خویشاوندی تاریخ و انشا، به‌عنوان سازوکاری برای مشروعیت‌بخشی و تثبیت قدرت، در نامه‌ها نقش کلیدی دارد. موضع انفعالی دولت ایران در نامه‌های مزبور از جهتی نیز به‌واسطه شکست ایران در مقابل روسیه و انعقاد عهدنامه‌های گلستان و ترکمنچای و بالتبع تقدیم قدرت به دولت روسیه است. به گفته ترنزیو، عهدنامه ترکمنچای اعتبار و شخصیت سیاسی ایران را متزلزل نمود (ترنزیو، ۱۳۶۳: ۴۵). همچنین، فقدان قانون ثابت و روشن در امر جانشینی و بی‌اعتباری برخی توافقات داخلی، عباس‌میرزا را وادار کرد تا خود را تحت‌الحمایه روس‌ها قرار دهد (قدیمی‌قیداری، ۱۳۸۹). شکست‌های نظامی و انعقاد عهدنامه‌ها، زمینه‌ساز نوعی انعطاف و انفعال ایدئولوژیک در متن‌های رسمی شده است که نشان می‌دهد حاکمیت قاجار، برای حفظ مشروعیت داخلی، ناچار به تطبیق روایت تاریخی با اولویت‌های دیپلماتیک بوده است.

نامه‌های مربوط به ماجرای گریبایدوف، با سبک پرتکمین و منفعل و التهاب ایجادشده توسط مردم و ختم قائله توسط شاه، عدم توسعه سیاسی (به معنای "حکمرانی خوب") را آشکار می‌کنند. هرچند توسعه سیاسی مفهومی متأخر است، اما به‌کارگیری آن برای تحلیل نگرش حاکمیت نسبت به مردم مفید است. تعاریف مختلف توسعه سیاسی بر هویت فردی و جمعی، برابری، اهمیت منافع فردی و جمعی، آزادی و مشارکت در تغییرات اساسی تأکید دارند. اما نامه‌ها جز خواسته شاه و منافع قدرت‌های حاکم، به حقوق و نیازهای مردم نمی‌پردازند.

همچنین در نامه مربوط به ایلچی، به رابطه مقدر و محتوم میان شاه و قانون اشاره شده است. اگر حاکمیت متعلق به مجموعه افراد یا گروه‌هایی تلقی شود که دولت را برای اهداف مشخصی ایجاد می‌کنند، در آن صورت جامعه به‌صورت موجودیتی مستقل ظاهر می‌شود (وینسنت، ۱۳۹۲: ۴۷)، اما در نامه‌ها چنین نشانه‌ای دیده نمی‌شود. شاه به‌مثابه قانون‌زنده، حاکمیت را اعمال می‌کند و ابزار وی در تنسيق امور، زور و تنبیه است. اولویت وی در آن زمان، جلب رضایت روس‌ها و تمکین در مقابل آنهاست که در نامه‌ها به شکل مشروع و مقطوع ارائه می‌شود. این نامه‌ها نمونه‌ای از حاکمیت استبدادی با عناصر مشروعیت‌بخشی نمادین و بلاغی هستند که با استفاده از زبان، نظم اجتماعی و انقیاد سلسله‌مراتبی را تثبیت می‌کنند. با وجود محدودیت‌های مشروعیت عرفی و توسعه سیاسی در دربار، در ترسل بحران‌ها معنای دیگر یافته و شاه زمام‌دار امور مشروعی شناخته می‌شود که ختم قائله می‌کند (درحالی‌که بالواقع پاسخ‌گویی به مردم وانهاده شده و ارتباطات خارجی در اولویت است).

استفاده از القاب و صفات الهی در حق شاهان و برخی صاحب‌منصبان خارجی، شرایط دیوانی و سیاسی دربار و همچنین گرایش‌های ایدئولوژیک حاکمیت قاجار نشان‌دهنده فضای اجتماعی ناامن است؛ ستایش اغراق‌آمیز متجاوزین، انفعال شاه

در برابر روس‌ها، عدم توجه به حقوق مردم و قیام مردم علیه سفیر روس، همگی نمایان‌گر فضای فاقد اعتماد اجتماعی است. منظور از اعتماد، اتکا به دیگری اعم از کنشگر فردی یا جمعی، از حیث خیر در نیت (توجه به منافع دیگران و مراعات آن)، درستی در گفتار (اطلاعات صحیح) و راستی در کردار (عمل صحیح و کارا) است (چلبی، ۱۳۹۵: ۶۶).

این مکاتبات نشان می‌دهند که حاکمیت با بهره‌گیری از ادبیات و زبان رسمی، نه تنها سلطه سیاسی بلکه نظم ایدئولوژیک و فرهنگی خود را در برابر قدرتی بالاتر تثبیت کرده است.

آنچه در شرایط نارضایی مردم از جانب قاجاریه در نامه ذکر شده، بیان‌گر حرکت حاکمیت قاجار بر محور و اولویت‌های قدرت حکومتی است. چنانچه علی‌رغم اقدام و بروز خشم مردمی علیه مواضع حاکمیت، حقوق قدرت مصون مانده و برای خود حق عمل برخلاف خواسته مردم و عدم رعایت چارچوب‌های قانونی و عدالت (علی‌رغم ستایش‌هایی که از عدالت و انصاف و استرضای مردم در نامه‌ها شده است) قائل شده است. کاتوزیان (۱۳۹۴) در تأیید این تناقض آشکار معتقد است: هنگامی که فرمان‌روا به‌عنوان نماد انسانی دولت، کاملاً مستقل از جامعه باشد، هیچ‌گونه حقی مستقل از او امکان وجود ندارد؛ در جایی که حقی نیست قانونی هم نیست. هر آن این امکان وجود دارد که به شکلی غیرقابل پیش‌بینی و بدون رعایت هرگونه آیین جاافتاده‌ای تغییری در آن به وجود آید. این درواقع همان معنای لفظی استبداد یا حکومت خودکامه است (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۱۱۵). نامه‌ها به‌عنوان ابزارهای مدیریت ادراک تاریخی و اخلاقی مخاطبان داخلی و خارجی رابطه میان قدرت شخصی، ضعف نهادها و فقدان حقوق اجتماعی را مستند می‌کنند که چگونه حکومتی خودکامه سلطه خود را بر مردم (و جدا از ایشان) در برابر قدرت روس‌ها مشروعیت می‌بخشد.

چنانچه میچل (۲۰۰۹) تصریح می‌کند، منشآت دبیرخانه می‌توانست دامنه و تنوع خیره‌کننده‌ای در شکل، محتوا و عملکرد پیدا کند. نامه‌های قائم‌مقام با اولویت‌بندی امور از منظر دربار، نقش کلیدی در مدیریت ادراکات و مشروعیت ایفا کردند. غالب مشروعیت‌بخشی‌ها در قالب ستایش اغراق‌آمیز شاهان و نمایندگان خارجی، به‌ویژه روس‌ها، انجام شد. همپتن (۱۹۹۰) نیز نشان می‌دهد که تمثیل^۱ نه صرفاً فن بلاغی، بلکه فرآیند اجتماعی-سیاسی است که طی آن رخدادها و شخصیت‌ها به نمونه‌های هدایت‌کننده تبدیل می‌شوند. در نامه‌های منشآت، این تمثیل‌ها در شکل‌بندی هنجارهای اخلاقی و سیاسی عمل کرده و قدرت بلاغت را در شکل‌دهی به تصورات مخاطب به‌وضوح نشان می‌دهند. اینکه چگونه با بازنمایی وقایع و شخصیت‌ها، نظم اخلاقی و هنجاری جامعه را شکل می‌دادند و مشروعیت سلطنت را تثبیت می‌کردند. به بیان

1 exemplarity

بیمین (۱۳۹۱) زبان و بافت آن قابل چانه‌زنی، نفوذپذیر و سیال‌اند و از بسیاری جهات ایران را می‌توان به سرزمین هامپتی‌دامپتی‌ها در دنیای خیالی داخل آینه آلیس تشبیه کرد که در آن گویندگان زبان نه‌تنها می‌خواهند معنای واژه‌ها دقیقاً همان باشد که آن‌ها ادا می‌کنند، بلکه انتظار دارند بافت هم همان معنایی را بدهد که آن‌ها می‌خواهند. منشآت به‌عنوان یکی از بارزترین نمونه‌های انشا و مکاتبات دیپلماتیک و ابزار حیاتی حاکمیت برای ترکیب مشروعیت رسمی، مدیریت ادراکات اجتماعی و کنترل ساختاری نخبگان و مردم بوده است. منشآت نه‌صرفاً ابزار اداری، بلکه عرصه‌ای برای تحقق سیاست، مشروعیت، تثبیت نظم ایدئولوژیک و استراتژیک دولت بود. مطالعه دقیق آن امکان درک عمیق تعامل میان فرهنگ، قدرت و سیاست، اعتماد اجتماعی و دینامیک‌های هژمونیک در ایران قاجار را فراهم می‌کند.

تقدیر و تشکر

این مقاله حامی مالی نداشته است.

منابع

(الف) کتاب:

- اعتمادالسلطنه (مقدم) محمدحسن خان (۱۳۴۹)، *صدرالتواریخ شرح حال صدراعظم‌های پادشاهان قاجار (از حاج ابراهیم کلانتر تا میرزا علی‌اصغرخان امین‌السلطان)*، به اهتمام محمد مشیری، سازمان انتشارات وحید.
- بیم‌ن ویلیام (۱۳۹۱)، *زبان، منزلت و قدرت در ایران*، ترجمه رضا ذوقدار مقدم (مقدم کیا)، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
- ترنزیو پیوکارلو (۱۳۶۳)، *رقابت‌های روس و انگلیس در ایران و افغانستان*، ترجمه عباس آذرین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جهانگیرمیرزا (۱۳۲۷)، *تاریخ نو شامل حوادث دوره قاجاریه از سال ۱۲۴۰ تا ۱۲۶۷ قمری*، به سعی و اهتمام عباس اقبال، تهران، کتابخانه علی اکبر علمی و شرکا، شرکت سهامی چاپ.
- چلبی مسعود (۱۳۹۵)، *تحلیل نظری و تطبیقی در جامعه‌شناسی*، تهران، نشر نی، چاپ سوم.
- دستغیب عبدالعلی (۱۳۸۵)، *بنیادها و رویکردهای نقد ادبی*، تهران، نوید شیراز، چاپ اول.
- شمیم علی‌اصغر (۱۳۷۰)، *ایران در دوره سلطنت قاجار: قرن سیزدهم و نیمه اول قرن چهاردهم*، تهران، انتشارات علمی، چاپ اول.
- رایین اسماعیل (۱۲۷۳)، *حقوق‌بگیران انگلیس در ایران*، چاپخانه علمی، چاپ نهم.
- فوران جان (۱۴۰۰)، *تاریخ تحولات اجتماعی ایران (مقاومت شکننده)*، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا، چاپ بیستم.
- قائم مقامی جهانگیر (۱۳۵۷)، *نامه‌های پراکنده قائم مقام فراهانی*، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- قلی‌خان‌هدایت رضا (۱۳۳۹)، *مجمع‌الفصحا*، تهران، انتشارات امیرکبیر.
- مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۳)، *دائرةالمعارف فارسی*، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- بازنمایی مسائل اجتماعی و توسعه در عصر قاجاری (مورد مطالعه: متون منشآت قائم مقام فراهانی)
صونا احدیان، احمد رضایی

مهدوی عبدالرضا هوشنگ (۱۳۵۰)، *تاریخ روابط خارجی ایران از ابتدای دوران صفویه تا پایان جنگ جهانی دوم*، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، چاپ اول.

مهمید محمدعلی (۱۳۶۱)، *پژوهشی در تاریخ دیپلماسی ایران*، نشر میترا، چاپ اول.

وینسنت اندرو (۱۳۹۲)، *نظریه‌های دولت*، ترجمه حسین بشیریه، تهران، نشر نی، چاپ نهم.

همایون کاتوزیان محمدعلی (۱۳۹۴)، *تضاد دولت و ملت نظریه تاریخ و سیاست در ایران*، ترجمه علیرضا طیب، تهران، نشر نی، چاپ دوازدهم.

Ashraf, Assef (2024). *Making and Remaking Empire in Early Qajar Iran*. University of Cambridge Press

Collin, p Mitchell (2009). *The Practice of Politics in Safavid Iran: Power, Religion and Rhetoric*, London: Tauris, Published online by Cambridge University Press: 01 January 2022

Hampton, Timothy (1990). *Writing From The History: The Rhetoric of Exemplarity in Renaissance Literature*. Published by: [Cornell University Press](#)

Meisami, Julie Scott (2003). *Structure and Meaning in Medieval Arabic and Persian Poetry: Orient Pearls*, London: RoutledgeCurzon, 2003

Messick, Brinkley (1996). *The Calligraphic State: Textual Domination and History in a Muslim Society*. University of California Press (Berkeley: University of California Press, 1992)

(ب) مقاله:

پهنادایان شاهین (۱۳۹۶)، *مروری بر ساختار اجتماعی اقتصادی ایران در عصر قاجار*، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال سیزدهم، شماره ۳۸، بهار ۱۳۹۶: ۱۹۴-۱۷۳.

عبیدی‌نیا محمدمیر، عبدالعلی پور شعله (۱۳۹۵)، *تأملی در منشآت جامی*، یازدهمین گردهمایی بین‌المللی انجمن ترویج زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان، شهریور ۱۳۹۵.

قدیمی‌قیداری عباس (۱۳۸۹)، *روسیه و انگلیس و مسأله جانشینی شاه در ایران صدر قاجار*، فصلنامه تاریخ روابط خارجی، سال یازدهم، شماره ۴۴، پاییز ۱۳۸۹: ۱۵۰-۱۲۵.

Abdel-Khaliq, Ghassan(2023). In Defense of the Rhetoric of the Abbasid State: A Cultural Reading of the Introduction to "The Writer s Literature" by Ibn Qutaybah. Jordanian Journal of Arabic Language and Literature. Vol. 19 No.2(2023)

Moran, Richard(1996), Artifice and persuasion: The work of metaphor in the rhetoric. In Essays on Aristotle's rhetoric, ed. Amelie Oksenberg Rorty, 385-398. Berkeley: University of California Press

Renald John(1993), Islam and the Heroic image: Themes in Literature and the Visual Arts(Columbia, S, c :1993)pp 34-36

The Representation of Social Issues and Development in the Qajar Era: A Case Study of the Collected Letters(munsha'āt)of Qaem Maqam Farahani

Sona Ahadian^۱, Ahmad Rezaeei^{*۲}

Date Received:
19 Oct 2025

Date Accepted:
23 Jan 2026

Keywords:
munsha'āt,
Development,
rhetoric, Qajar Era,
Political Letters,
authority,
legitimacy

Abstract

Throughout history, written texts have constituted one of the most significant arenas for the manifestation of social realities. Among these, epistolary and bureaucratic prose (munsha'āt), beyond their rhetorical and aesthetic value, contain indications of political mentality, power relations, and modes of representing social issues, and therefore can be utilized as important sources for the sociological analysis of history. In this regard, the munsha'āt of Mirza Abolqasem Qaem-Maqam Farahani, beyond their literary significance, provide a meaningful context for understanding historical and social mechanisms. The present article, emphasizing the role of literary and bureaucratic texts in identifying social and political structures, examines the munsha'āt of Mirza Abolqasem Qaem-

Maqam Farahani during the Qajar period. The necessity of this research arises from the fact that, in domestic scholarship, formal literary texts have rarely been analyzed as social data, and the role of bureaucratic language in producing political legitimacy and organizing social relations has received limited attention.

Adopting an interdisciplinary approach and employing a qualitative method, this study analyzes a selection of diplomatic and administrative letters through a descriptive–interpretive framework, examining rhetorical elements, forms of address, lexical patterns, and the historical–social context of the texts. Focusing on bureaucratic correspondence (tarsol) as a powerful instrument for displaying authority, consolidating dominance, legitimizing rule, and

managing conflicts and crises enables an understanding of functions that extend beyond purely literary dimensions and facilitates access to the social and political layers embedded in the texts. This study seeks to reduce the gap between literary studies and historical social sciences and to demonstrate that bureaucratic literary works can serve as reliable sources for reconstructing patterns of power, political culture, and social transformations in premodern Iran..

¹ PhD Student in Sociology, Department of Sociology, Faculty of Social Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran. souna.ahadian@gmail.com

² Associate Professor of Sociology, Department of Development Sociology, Faculty of Humanities and Social Sciences, University of Mazandaran, Babolsar, Iran. a.rezaei@umz.ac.ir